

همین بود. تو می توانی اگر بخواهی و من هم هستم در کنارت برای کمک به تو! من که توانایی مالی، علمی و فکری دارم، با رفتارم، علمم، فکرم، و اندوخته‌ی مالیم در کنارت هستم و تردید نمی‌کنم در یاری رساندن به تو به دلیل این که وضعیت مالی ضعیف‌تری داری؛ یا اینکه روزی دچار بیماری اعتیاد بودی؛ و یا حتی اینکه رفتارت و افکارت و سخنت خلاف میل من است. بپذیریم که هر کس عقاید خود را دارد و بپذیریم ... ادامه در صفحه آخر

در آستانه سال نو سخنی در باب هم دلی و کمک به یکدیگر خواهیم داشت؛ هم محلی عزیز، هنگامی که حرف از پیشرفت روستا زده می‌شود کلماتی چون «نمی‌شود» و «نمی‌گذارند» همیشه حرف اول محافل بوده و هست! اما آیا واقعا نمی‌شود؟ شاید چون خودمان نخواستیم اقدام برداریم. هر انسانی خواهان پیشرفت و اوج کمال است، کاش خط مشی ذهن ما نیز



**** فرخنده میلاد با سعادت امام زمان (عجل الله تعالی فرجه) و اعیاد شعبانیه مبارک باد ****

امام زمان (عجل الله تعالی فرجه) در هیچ حالی ما را فراموش نمی‌کند، ما هم سزاوار نیست حضرت را فراموش کنیم. در توسلات، توجهات و گرفتاری هایمان. آن حضرت را صدا بزیم. خدا می‌داند اگر راه حل برای رفع گرفتاری‌های مادی و معنوی می‌خواهید، باید «یا بن الحسن» بگویید.

مرحوم آیت الله ناصری

تصویر ویژه



مسجد قدیمی روستا

مسجد امام حسین علیه السلام روستای کروچ با قدمت نزدیک به ۸۰ سال در مرکز این روستا واقع شده است.

زمین این مسجد از زمین های کشاورزی روستا، توسط مرحوم حاج اسفندیار قربانی پدر مرحوم حاج بهمن قربانی وقف شده است و قسمت آبدارخانه توسط مرحوم مشهدی ابوطالب اهدا گردیده است. متراژ این مسجد حدودا ۱۵۰ متر می‌باشد. نوع معماری آن طاق و چشمه بدون منار و با حالت گنبدیهای کوچک در کنار هم، با سازه چوبی و از خشت و گل درست شده است که خشت و گل استفاده شده در ساخت بنا از خاک های زمین خود مسجد تهیه شده است. استاد کار مسجد محمد علی فلاورجانی بوده است.

اولین امام جماعت این مسجد، مرحوم سید علی اکبر مرتضوی پدر آقا محمد و آقا رسول مرتضوی بوده و بعد از ایشان مرحوم حاج آقا حسین موسوی امامت جماعت مسجد را عهده دار می‌شوند. متأسفانه در پی بارندگیهای مکرر، به تازگی قسمت هایی از این شبستان قدیمی تخریب شده است که حفظ و بازسازی این میراث قدیمی، همت مردم عزیز و مسئولین گرامی را می‌طلبد. «راضیه رضایی»



شهید محله



شهید خداداد قربانی

حبیب بن مظاهر شهدای محل صفحه ۲

رمز و راز موفقیت



طلبه‌ی موفق روستا!

گفتگو با حجة الاسلام دکتر کمالی صفحه ۳

مطالبات شما



نان و نانویی در محل

بررسی مشکلات نان در روستا صفحه آخر

اجتماعی



تکرار قشنگ

امیر علی با لیوان خالی در دستش بازی می‌کرد و به روبرو خیره شده بود. همیشه وقتی می‌رسید خانه با یک لیوان چایی دارچینی گرم منتظرش بود. تابستان اما هر بار با یک شربت خنک! با چند تکه یخ. راستی گاهی حرف‌هایش شنیدنی بود و گاهی نه. نه! بیشتر اوقات تکراری می‌شد. گاهی می‌آمد تکانی به شانهاش می‌داد. گوشه را از دستش می‌گرفت و در چشمانش نگاه می‌کرد. می‌خندید و می‌گفت حواست با من نیست؟! حتی این کارش هم تکراری بود. هر روز تکرار...؟! تکرار چی؟ فکرش کار نمی‌کرد. از این سکوت لعنتی اعصابش به هم ریخت. لیوان را محکم به زمین کوفت. هزار پاره شد. اگر الآن بود طلبکارانه می‌گفت: باز زدی چی را شکستی؟! «الهام کریمی»

نمی‌توانست حتی از جایش بلند شود. روی مبل ایستاد و از پشت مبل پرید. بخیر گذشت. رفت جاروبرقی را بیاورد، که یادش آمد دوماه پیش گفته بود که خراب شده. با جارودستی سر و سامانی به اوضاع داد ولی پایش خون افتاد. فریاد کشید: اه لعنتی...! لعنت به...؟! کسی پیش او نبود. بچه‌ها را هم با خود برده بود. نشست همانجا. گیج بود. فریاد کشید. چقدر همه جا خالیست. نه جوابی، نه صدایی، فقط صدای خودش بود، امیرعلی!

آخر سابقه نداشت که تنها به مسافرت برود. برخاست. زخم پا که بسته شد، فرش را هم پاک کرد. رفت سراغ گوشه. نه عکسی از او بود و نه از بچه‌ها! یک پیام نوشت: حضور تو تکرار خاطره‌های قشنگ بود. بی تو، نه فقط خانه، که هیچ جا، جای من نیست. کی می‌آیی آرام و فرارم؟ حالا او پر بود از حرف‌های تکراری فراموش شده.

«الهام کریمی»



حبیب ابن مطاهر شدای شرودان و کروچ

شهید خداداد قربانی شرودانی فرزند حسن، متولد هشتم اردیبهشت ماه ۱۳۱۵ روستای شرودان و کروچ؛ فرزند دوم خانواده، در خانواده ای مذهبی دیده به جهان گشود.

در هشت سالگی پدر خود را از دست داد و زمانی که پنج ماه از خدمت سربازی خود را گذرانده بود مادر خود سیده ام‌کلثوم را از دست می‌دهد. نقل است مادر توان تحمل دوری فرزند خود را نداشته است.

شهید، در مکتب خانه، سواد خواندن و نوشتن و **تلاوت قرآن** را نزد آقای اسدالله ضیایی نجف‌آبادی یاد می‌گیرد. بعد از آن مشغول به کار کشاورزی می‌شود.

ایشان پس از گذراندن خدمت سربازی در سن ۲۲ سالگی به خاستگاری زبیده خانم می‌رود. خواستگاری روز اول هفته انجام می‌شود و به فاصله چند روز و در آخر همان هفته مراسم عروسی انجام می‌شود و در منزل برادر زندگی خود را آغاز می‌کند. شهید با همسرش پسر دایی و دختر عمه بودند و حاصل ۱۸ سال زندگی مشترک پنج فرزند بنام‌های نازیبگوم، زهرا، رقیه، حسین و صدیقه می‌باشند.

این دو، زندگی پر از مهر و محبت با هم داشته‌اند و این همراهی هنوز هم ادامه دارد. **همسر شهید** هنوز بر سر سفره عکس شهید را نگاه می‌کند و می‌گوید: بفرما با هم غذا بخوریم. از عادات دیگر همسر ایشان خواندن دو رکعت نماز روزانه به یاد همسر خود بعد از نمازهای واجب می‌باشد.

شهید در دوره‌های محل و فامیل کتاب امیر ارسلان نامدار که مجموعه ای از داستان‌های قدیم فارسی می‌باشد را به دعوت مردم در منازل برای آنها می‌خواندند.

ایشان بسیار مهمان‌نواز بودند و به صلّه رحم بسیار اهمیت میدادند. همیشه از شهرهای اطراف از جمله دشتلو، چمگردان و همچنین بعضی اقوام خود از سادات کشور عراق را به منزل دعوت می‌کردند و پذیرای این عزیزان بوده‌اند.

در نامه ای که از شهید با دست خط ایشان موجود است و در جبهه نوشته شده و بعد از شهادت به دست خانواده رسیده است با اسم بردن از اقوام به سلام و دعا کردن برای این افراد از راه دور پرداخته‌اند که نشان از خون گرم بودن و معاشرت اجتماعی بالای ایشان دارد.

حسین، پسر شهید و مادرش هنوز همان صلّه رحم و مهمان‌نوازی را به عنوان سیره شهید ادامه داده‌اند هر چند وقت یکبار کل خانواده حدود پنجاه نفری خود

را به منزل دعوت کرده و این سنت حسنه را ادامه می‌دهند. این سنت در عیادت این خانواده موقع برگشت از سفرهای زیارتی نیز همچنان برقرار است.

حاج محمد قربانی از محبت عموی شهیدش می‌گوید: « پنج سالم بود از کلاس مکتب می‌آمدم عمو خداداد با دوچرخه داشت می‌رفت، دویدم و ترک عقب دوچرخه را با دستاتم

گرفتم، عمو پیاده شد بوسم کرد، خنده ای بر روی لبانش نقش بست و یک دو ریالی به من هدیه داد. عمو همیشه برخورد مهربانانه با بچه‌ها داشت. »

ایشان در هیئت حضرت علی اکبر (ع) و هیئت صاحب الزمان (ع) همیشه حضور داشتند و کمک به برپایی مراسمات مذهبی می‌کردند. حسین پسر شهید می‌گوید پدرم همیشه من را به همراه خودش به این مراسمات می‌بردند و در ماه مبارک رمضان هم قرآن را ختم می‌کردند. شهید گرانقدر در تعزیه نقش غلام امام حسین علیه السلام را ایفا می‌کردند که در خاطر مردم روستا ماندگار است. دختر و پسر شهید می‌گویند پابندی به روزه ماه مبارک رمضان از سفارشات پدر بود و همواره ما را بیدار می‌کرد و می‌گفت « **هندوانه خوردن را یادتان نرود!** »

ایشان همیشه در نماز جمعه شرکت داشته‌اند و حتی بعضی مواقع با همسر خود

به نماز جمعه شهر اصفهان می‌رفتند.

در مراسم تشییع شهدا همواره حضور داشته‌اند؛ همسر شهید نقل می‌کند که در مراسم تشییع **۳۷۰ شهید** آبان سال ۱۳۶۱ شهر اصفهان با ایشان حضور داشتم.

در سال ۱۳۵۷ برای دیدن اقوام به تهران رفته بوده‌اند که در آن زمان در تظاهرات علیه رژیم طاغوت شرکت فعال داشته‌اند و این فعالیت در شهر اصفهان و فلاورجان نیز ادامه‌دار بوده است.

شهید برای همسر خود نقل کرده است سه مرتبه خواب سید الشهداء (ع) را دیده است که به زیارت کربلا می‌رود یا زنده یا با **شهادت**.

مشهدی خداداد ابتدا در فضای سبز شهر فولادشهر کار می‌کردند بعد از آن در شرکت ذوب آهن مشغول به کار شدند؛ پس از ۹ ماه از طرف شرکت و بصورت **داوطلب بسیجی** در سال ۱۳۶۱ و زمانی که ۴۷ سال داشتند به همراه مرحوم حاج علی دوستی به جبهه دهلران اعزام شدند که به مدت چهار ماه در بخش تدارکات فعالیت داشتند. در آن زمان افراد زیادی از محل در جبهه حضور داشتند عکسی از ایشان به یادگار هست که در آن شهید محمد قربانی (فرزند مرحوم حاج غلامعباس) شهید سید حبیب مرتضوی و جانباز حاج حسن قربانی (فرزند مرحوم حاج مهدی) داماد شهید حضور دارند.

ایشان بعد از چهارماه در اسفند سال ۱۳۶۱ به مرخصی می‌آیند در آن زمان پسرهای برادرش حاج قدمعلی، اسپر شده بود و خبری از حاج حسن نبوده است.

تلاش زیادی می‌کند تا خبری از این افراد از نهادهای مربوطه پیدا کند اما به نتیجه‌ای نمی‌رسد. همسرش می‌گوید همیشه با صورت گریان به خانه بر می‌گشت و از این امر بسیار ناراحت بود. به این دلیل تصمیم گرفت به جبهه برگردد تا خبری از این افراد بدست بیاورد و ادامه دهنده راه این عزیزان باشد.

همسر شهید نقل می‌کند که چهاردهم فروردین ۱۳۶۲ ابتدا قرار شد ایشان به جبهه جنوب اعزام بشوند اما با توجه به درگیری‌های موجود آمده در کردستان، پانزدهم فروردین ماه از درب هیئت صاحب الزمان روستای کروچ به همراه سید حبیب مرتضوی به این منطقه اعزام شدند. حاجیه خانم زبیده از دیدار آخر خود با او می‌گوید: من گریه می‌کردم و دنبالش می‌دویدم می‌گفتم دخترها و تنها پسرت را چطور بزرگ کنم و او

می‌گفت « **نگران نباش راهی که من می‌روم راه حق است و خدا کمک می‌دهد.** »

پس از هجده روز حضور در منطقه کردستان، به دست عناصر کومله به همراه ۴۵ نفر از هم‌زمان چند روزی به محاصره در می‌آیند. نقل شده است در این چند روز عناصر کومله زیر چادرها آب جوش می‌ریختند و به شکنجه این شهدا می‌پرداختند.

در مورد نحوه شهادت ایشان به تاریخ دوم اردیبهشت ماه ۱۳۶۲، پسر شهید می‌گوید، پدرم نفر اول در چادر خواب بوده که عناصر دشمن با خمپاره و آتش سنگین به چادرها حمله می‌کنند و زمانی که می‌بینند پدرم هنوز زنده است نیزه را به قلب او وارد کرده و به شهادت می‌رسد صورت پدرم نیز خمپاره خورده بود که نیمی از آن از بین رفته بود.

بعد از آن پیکر شهدای محاصره شده را آتش می‌زنند قرآنی که در جیب پدرم بوده دور تا دور آن می‌سوزد اما آیات باقی می‌ماند و این قرآن همراه پیکرش دفن می‌شود. که در عکس پیکر مطهر هنگام تدفین مشخص است. قرآن کوچک جیبی همراه همیشگی او بود.

همسر شهید نقل می‌کند که مادر شهید سید حبیب مرتضوی برایش نقل کرده



شهید خداداد قربانی



به روایت مادر مکرمه شهید ابطحی: شهیدی خداداد قبل از اعزام به کردستان به گلستان شهدای شروان و کروچ می‌رود و در کنار قبر شهید سید محمد ابطحی فاتحه ای خوانده و با اشاره به قبور شهدا خطاب به مادر شهید ابطحی می‌گوید: «این شهدا همه قاسم و علی اکبر امام حسین اند و یک حبیب ابن مظاهر کم دارند که (به خودش اشاره کرده) بزودی به این شهدا ملحق خواهد شد.

قسمتی از وصیت نامه شهید خداداد قربانی:

بعد از چهل من، وصیت می‌کنم دخترم زهرا را که به عقد درآمده است به ازدواج درآوردید و راضی نیستم تا سال صبر کنید. دخترم صدیقه و رقیه را با اخلاق اسلامی تربیت کنید. و از پسر من خواهم خط پدتر را ادامه دهی و تا می‌توانی در راه اسلام کوشا و پر کار باشی. از اقوام و خویشان می‌خواهم چشم خود را باز کنند و ببینند فرزندان اسلام چگونه در راه خدا مجاهدت می‌کنند و به شهادت می‌رسند آنها در خط اسلام حرکت کنند و آنها هم جبهه‌ها و امام زمان را کمک کنند. روحش شاد و یادش گرامی.

• تاریخ مصاحبه با خانواده شهید گرانقدر سه شنبه ۲۵ بهمن ماه ۱۴۰۱ ساعت ۸ شب

«سبحان ربانی»

است از آقا حبیب پرسیدم چرا پسر عمه (شهید خداداد) که اینقدر قد بلندی داشت پیکرش به این صورت شده بود، آقا حبیب گفت مادر، خداداد را یک پایش را از زانو و یک پایش را از قلم قطع کرده بودند.

خبر شهادت شهید از طریق حاج آقا موسی موسوی نماینده ولی فقیه در کردستان به پدرش حاج آقا حسین رسید و ایشان از طریق مرحوم شکرالله عبادیان و حاج ماندعلی گردانی به خانواده شهید خبر می‌دهند. در آن روز همسر شهید در خانه در حال بافتن قالی بوده که این دو نفر به منزل آنها می‌آیند و حاج ماندعلی می‌پرسد خبری یا نامه‌ای از خداداد داری یا نه؟ همسر شهید می‌گوید نه! در همین حین استاد شکرالله، حاج ماندعلی را برای خرید وسایل مراسم ترحیم شهید صدا می‌زند که همسر شهید متوجه اتفاقی می‌شود؛ سراسیمه به سمت درب منزل می‌رود که می‌بیند تمام فامیل و بستگان و سادات دور درخت نارون معروف محل، درب منزل جمع هستند با دیدن این صحنه متوجه شهادت خداداد می‌شود و از حال می‌رود. پسر شهید می‌گوید پدرم در آخرین باری که به جبهه رفتند گفت بابا چه چیزی دوس داری برایت بیاورم گفتم دو عدد کفش کتان... من هنوز منتظر رسیدن آن کفش‌ها هستم!

صدیقه دختر شهید نقل می‌کند لقب «حبیب ابن مظاهر شهدای شروان و کروچ» را خود پدرم خداداد قبل از شهادتش انتخاب کرده بود.

شاد روح همه شهیدان راه حق صلوات

فرهنگ و هنر

طلبة موفق روستا!

گفت و گو با معاون اداره کل ادیان و مذاهب سازمان تبلیغات اسلامی کشور

در بخش مصاحبه نشریه مصباح به سراغ
حجت الاسلام والمسلمین دکتر علی اصغر
کمالی استاد حوزه و دانشگاه رفتیم.

• جناب دکتر کمالی خودتان را معرفی کنید؟

بنده علی اصغر کمالی متولد چهارم فروردین ماه ۱۳۵۹ در روستای شروان و کروچ می‌باشم؛ تحصیلات ابتدایی و راهنمایی خود را در مدارس روستا گذراندم و پس از آن در هنرستان شهید بهشتی فلاورجان در رشته عمران دیپلم فنی خود را اخذ کردم.

• برامون از نحوه ورود به حوزه و مراتبی که گذرانید بگید؟
بعد از دیپلم در ادامه روند تحصیلات خود و بر حسب علاقه، وارد حوزه علمی شدم و در مدرسه دارالحکمه باقرالعلوم اصفهان سطح یک حوزه را به اتمام رساندم. پس از دریافت مدرک سطح یک حوزه به دلیل مراتب بالای علمی حوزه علمی قم تصمیم به ادامه تحصیل در سطح دو حوزه در این شهر گرفتم و مدت ۱۳ سال تحصیلات خود را در این شهر ادامه دادم. سپس تحصیلات خود را در مؤسسه تخصصی شیعه شناسی، تحت نظر آیت‌الله العظمی مکارم شیرازی (دام ظلّه) ادامه داده و مدرک سطح چهار حوزه (معادل مدرک دکتری) را اخذ کردم.

• جناب دکتر از سوابق کاری خود بفرمایید؟

بنده استاد حوزه علمی قم در درس جغرافیای تاریخی، فرق و مذاهب اسلامی و آشنایی با جریان‌های وهابیت در چند دوره بوده‌ام و پس از آن با توجه به حضور در معاونت اداره کل ادیان مذاهب سازمان تبلیغات اسلامی کشور به تهران رفته و در

کنار آن در دانشگاه مذاهب اسلامی بعنوان هیئت علمی دانشگاه به تدریس ادامه می‌دهم.



• عامل موفقیت خود را می‌دانید؟ و پیشنهاد شما برای جوانان در آینده کاری چیست؟

تلاش و پشتکار در مسیری که انسان به آن علاقه دارد عامل اصلی موفقیت من بوده است. در واقع سه عامل توانایی، استعداد و علاقه در هر زمینه شغلی مهم ترین عوامل پیشرفت در یک آینده کاری می‌باشد و از جوانان می‌خواهم پس از شناسایی استعداد مورد علاقه خود به تقویت خود در زمینه‌های مختلف آن استعداد بپردازند. بیکاری یکی از معضلات اصلی جامعه و روستا می‌باشد؛ و بهترین راه کار برون رفت از این موضوع انتخاب حرفه مورد علاقه و دست یافتن به تخصص کامل در زمینه شغلی مربوطه می‌باشد.

• راستای افزایش فرهنگ مطالعه توصیه ای به مردم روستا دارید؟

توصیه ام این است که یک زمان مشخص و کوتاه بطور مثال ۲۰ دقیقه در اوایل شب در خانواده در نظر گرفته بشود و همه ملزم به رعایت این زمان باشند تا حد امکان؛ و پدر و مادر و فرزندان براساس

علاقه خود کتاب مورد نظر را در آن زمان مطالعه کنند با این روش با درک لذت مطالعه برای فرزندان به صورت یک فرهنگ در باقی زمان‌ها نیز میتوانند به مطالعه در زمینه‌های مختلف بپردازند.

• دکتر برای تربیت بهتر فرزندان توصیه ای به پدر و مادرهای روستا دارید؟

در این زمینه مهم ترین اصل این است که فرزندان آیین تمام نمای رفتار پدر و مادر هستند و الگو برداری از رفتار ما دارند بنابراین بطور مثال اگر من پدر انسان راستگویی باشم و در رفتار از دروغ استفاده نکنم بطور طبیعی فرزندم نیز از من الگو برداری میکند و اگر من از دروغ استفاده کنم او نیز از من تبعیت میکند و نباید انتظار این را داشته باشم که فرزند من انسان راستگویی باشد و انتظار بی جایی است.

اما مسئله بعد در تربیت فرزندان انتخاب دوست است. فرزندان معمولاً سعی می‌کنند وقتی در یک محیط قرار می‌گیرند خود را شبیه دوستان خود کنند وقتی اطرافیان انسان‌های خوب باشند فرزند ما هم شبیه آنها خواهد شد حتی اگر در محیط خانواده تلاش هدفمند برای تربیت فرزند نداشته باشیم. برعکس این گفتار نیز وجود دارد که ما در خانواده به تربیت دقیق فرزند می‌پردازیم اما در محیط و دوستان خود افرادی وجود دارند که از آنها تاثیر منفی بگیرد. پدر و مادرها سعی بکنند با فرزندان خود دوست باشند تا فرزندان بتوانند با خیال راحت مشکلات و مسایل زندگی را با آنها بیان کنند اگر این محیط فراهم نباشد امکان دارد این مسایل را با کسانی مطرح کنند که صلاحیت راهنمایی را ندارند و مشکلات دو چندان خواهد شد.

• سخن آخر شما؟

برای شما و مردم روستا آرزوی سربلندی و موفقیت روز افزون دارم.

«گروه نویسندگان»



نان و نانوایی در محل

مطالبات مردم از نانوایی‌ها چیست؟

با بررسی میدانی دلیل پخت نان‌های بی کیفیت را از صاحبان نانوایی‌ها و مردم پیگیر شدیم که تعدادی از نانوایان علت آن را به کیفیت آردی که به دست آنها می‌رسد ربط داده و اعلام می‌کنند که کیفیت آردها افتضاح است و بارها به مسئولین هم اعلام کرده‌ایم اما تأثیری در بهبود آن نداشته است و آرد بی کیفیت سبب تولید نان نامرغوب خواهد شد. مردم نیز عدم رعایت شیوه صحیح پخت نان را عامل اصلی کیفیت پایین نان می‌دانند.

هم محلی‌ها یکی دیگر از مشکلات نانوایی‌های محل را عدم رعایت ساعت پخت نان می‌دانند؛ مردم روستا می‌گویند: نانوایی صبح پخت می‌کند اما عصر همان روز پخت ندارد چرا؟!



برخی از مردم نوع برخورد نانوا با مشتری، عدم رعایت بهداشت در محیط نانوایی و... را در برخی از نانوایی‌های روستا مناسب نمی‌دانند.

از طرف دیگر نانواها هم افزایش هزینه‌های مغازه و کارگر، مشکلات طرح هوشمند سازی یارانه نان و مواردی از این قبیل را عمده مشکلات خود می‌دانند. یکی از نانوایان محل می‌گوید: با توجه به موقعیت مغازه‌اش در پخت نوبت صبح همسایگان مغازه می‌گویند چراسر و صدا ایجاد می‌کنید؟ در صورتی که ما طبق ساعت مشخص باید نان به مردم تحویل بدهیم. همچنین در بحث تخلیه بار آرد، راه‌بندان ایجاد می‌کنند و مشکلاتی را از لحاظ تردد برای ماشین حمل آرد ایجاد می‌کنند که خواهش‌مندیم مردم همراهی لازم را با ما داشته باشند.

لازم به ذکر است روستای شروان و کروج دارای چهار واحد نانوایی می‌باشد.

«گروه نویسندگان»
«مصباح شروان» آماده نشر جوابیه در مورد مطالبات مطرح شده از این صنف از نهاد‌های مربوطه می‌باشد.

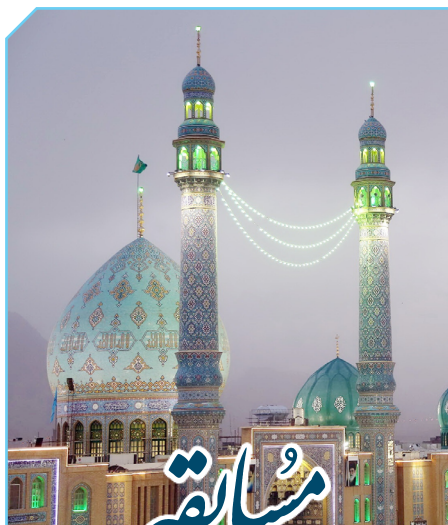
ادامه سرمقاله..

که می‌توانیم به کمک همدیگر و با حفظ ارزش‌ها و با کنار گذاشتن فاصله‌ها مشکلات روستا را یکی پس از دیگری حل کنیم و آن زمان است که ترقی حاصل می‌شود.

یقیناً همه‌ی خانواده‌های این روستا دوست دارند که برای خود و اطرافیانشان زندگی خوب و امن و بدون استرس و قابل احترامی بسازند و خانواده‌ای بسازند که جایگاه پیشرفت فرزندان موقف باشد. فرزندان که مبادا روزی دست دوستی به اعتماد دهند فرزندان که مبادا روزی دست دوستی به ناهنجاری‌های اجتماعی دهند.

پس اگر همه با هم دست در دست هم دهیم می‌توانیم با ذهنیتی روشن و امیدوار و اراده‌ای مستحکم روستایمان را به محیطی سالم و امن و پیشرفته تر سوق دهیم. به یادمان باشد هر چه به دنیا هدیه دهیم به خودمان بازمی‌گردد پس چه نکوست که عشق و الفت و مهربانی را به دنیا و آدم‌هایش هدیه دهیم.

« سبحان ربانی »



مسابقه

یکی از القاب امام زمان

« الْمُعَدُّ لِقَطْعِ دَابِرِ الظُّلْمَةِ »

است؛ معنی آن چیست؟

- ۱) آرزو برای بر طرف کردن ستم
- ۲) آرزو برای بر طرف کردن ستم و تجاوز
- ۳) یاری شده علیه دشمنان و افترا زندگان
- ۴) مهیا شده برای ریشه کن کردن ظالمان

*** همراه با جوایز نفیس ***

شماره پاسخ مورد نظران را به سامانه پیامکی

۵۰۰۰۱۰۴۰۰۰۸۴۴۰

ارسال فرمایید.

گفت و شنود!

قاسمی



افرادی که بر سر کوچه‌ها جمع می‌شوند ما خانم‌ها برای رفت و آمد معذب هستیم لطفاً به گوش این افراد و مسئولین محل برسائید یک مکان مناسب برای این افراد در نظر گرفته بشود.

جوان دامدار محل



در نشریه از شغل دامپروری صحبت کنید چرا ما هرجا میریم خواستگاری دخترها می‌کنند؟

کمالی



بعد از شیرینی فروشی محل یک دیوار هست که اگر عقب نشینی بشود تردد بهتر میشه...

مهری



دست اندازه‌های خیابان اصلی روستا را درست کنید.

زارع



یک بررسی کنید چه کسانی زمین‌های محل را به ادارات دولتی دادند و چرا این زمین‌ها فروخته شده و هزینه در مکانی خاص خرج شده است!

کریمی



چرا به امور فرهنگی و تربیتی محل اهمیت داده نمی‌شود جوان‌ها اصلاً فضای مناسب تربیتی ندارند.

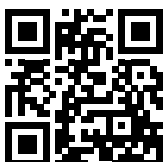
پیام‌ها و مطالب خود را برای ما ارسال کنید تا در حد امکان در سری بعد منتشر کنیم.

دعوت به همکاری

نشریه مصباح شروان و کروج از تمام اقشاری که علاقه‌مند به همکاری با نشریه در زمینه‌های مختلف از جمله طرح موضوع نوشتار، نویسندگی، طراحی، مصاحبه‌گری، عکاسی، ارسال مطلب جهت چاپ در نشریه و... هستند، دعوت به همکاری می‌نماید.



در پیام‌رسان ایتا منتظر پیامتان هستیم: @Falagh



نظر شما چیه؟

سامانه پیام کوتاه:

۵۰۰۰۱۰۴۰۰۰۸۴۴۰

mesbahsh.blog.ir

نشریه تجربی مصباح شروان؛ صاحب امتیاز: کانون فرهنگی محمد رسول الله ﷺ مسجد امام حسین علیه السلام شروان؛ مدیر مسئول: محسن کریمیان سردبیر: سبحان ربانی هیئت تحریریه: راضیه رضایی، الهام کریمی، محمدتقی مهری کادر اجرایی: محمدحسین مهری و حسین قاسمی با سپاس از آقایان حاج حسن گردانی، امیرقلی قاسمی، حاج محمد قربانی، سید صالح مرتضوی، حسین قربانی و علیرضا دوستی و خانم‌ها ام البنین قاسمی و سمیه قربانی و اهالی محترم روستای شروان و کروج.

